



وقفنامه بقعه فخریه در خنج فارس

رسول احمدلو^۱ / محمد ابونجمی^۲

چکیده

در مناطق جنوبی ایران به خصوص شهرستان خنج نهاد وقف از اهمیت فراوانی در نزد پیروان طریقت‌های عرفانی برخوردار بوده است. تا کنون بازخوانی و معرفی دو وقف نامه مربوط به شیخ دانیال و شیخ ابونجم متعلق به قرن‌های ده و دوازده هجری از شهرستان خنج منتشر شده است. وقف نامه ای که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته می‌شود متعلق به بقعه کاکا فخرالدین از عرفای بنام قرن هشتم و نهم هجری و جانشین شیخ حاجی محمد ابونجم مؤسس طریقت شمسیه است که توسط پیروان وی در مناطق مختلف فارس در قرن نهم هجری وقف بارگاهش شده است. در این نوشتار ابتدا توضیحاتی پیرامون طریقت‌های عرفانی خنج در قرون هفتم و هشتم هجری داده شده و پس از آن جغرافیای تاریخی خنج، زندگانی کاکا فخرالدین و بازخوانی وقف نامه آورده شده است. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که اطلاعات تازه ای پیرامون طریقت شمسیه، حوزه نفوذ آن و اشخاص برجسته طریقت‌های شمسیه، دانیالیه و همچنین نام تاریخی برخی از مکان‌ها را برای اولین بار در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خنج، بقعه فخریه، کاکا فخرالدین، وقف، ابونجم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول) r.ahmadlu@gmail.com

۲. دانشیار گروه فنی کشاورزی، پردیس ابوریحان، دانشگاه تهران abonajmi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳

در سده هفتم هجری ظهور شاخه ای از طریقت مرشدیه کازرون (۱) به رهبری شیخ رکن الدین دانیال خنجی در منطقه خنج و لارستان بنیان نهاده می شود که موجب تحولات گسترده ای در جنوب فارس و مناطق مزبور می گردد. شاگردان شیخ رکن الدین دانیالی در هند، هرمز و کیش پراکنده شده و حلقه ای وابسته و منسجم از نظر فکری بوجود می آوردند. شواهد تاریخی حمایت امرای هرمز و لارستان از شیخ رکن الدین دانیالی به گسترش این طریقت کمک بسیاری کرده است. تسلط این طریقت بر خنج تا اوایل قرن هشتم ادامه می یابد و طالبان علم و معرفت از نواحی مختلف به خنج مهاجرت می نمایند. ریاست طریقت مرشدیه پس از شیخ رکن الدین دانیال خنجی، شیخ خضر و شیخ احمد بازارویه به شیخ عبدالسلام خنجی رسید. شیخ عبدالسلام جد اعلای مشایخ و خاندان بنی عباس بستک و از مهم ترین مریدان شیخ رکن الدین دانیال و از مشاهیر علما و پیشوای مردم لارستان، جهانگیریه، بنادر جنوب، عمانات عربستان بود و عده زیادی از بقایای زرتشتی و یهودی در آبادی های گرمسیر را به دین اسلام دعوت کرد. (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۴) پس از شیخ عبدالسلام خنجی ریاست این طریقت توسط فرزندان وی از خنج به هرمز منتقل می شود و رهبری معنوی خنج را به طریقت ابونجمیه یا شمسیه می سپارند. (نحوی، ۱۳۸۷: ۳۹۲)

شیخ حاجی محمد بن ابی نجم در روز نهم ربیع الاول سال ۷۰۴ هجری قمری در شهر خنج و محله خنجرکشان متولد می شود. شیخ محمد در سنین نوجوانی در مزرعه پدری مشغول به کشاورزی مشغول می شود. هنگام رسیدن به سن بلوغ به علت اینکه حجاب های پیاپی از عالم غیب بر او مکشوف می شد حالات عجیبی بر وی دست می داد و از غیب به وی خطاب می شود که «ای ابی نجم وقت آن شده که این کارها را بگذاری و روی به سوی ما آیی و خود را به شیخی سپاری اگر خواهی کارت افشا نشود خود را به کاری غیر از کارهای دنیوی مشغول کن» (ابونجمی، بی تا: ۱۵). شیخ با شنیدن این ندا به خنج رفت به دست شیخ ضیاء الدین منصور توبه می کند و از دست او خرقة می پوشد و همانگونه که گفته شد پس از وفات شیخ عبدالسلام خنجی، رهبری معنوی خنج به وی منتقل می گردد.

شیخ محمد ابونجم در عرفان زمره صوفیان شریعت گرا قرار داشت و تصوف وی از نوع تصوف امام محمد غزالی و جنید بغدادی بود که طریقت را بدون شریعت مردود می دانستند. (نحوی، ۱۳۸۷: ۲۸۷) وی به مدت نیم قرن (۷۸۶-۷۳۱ ه.ق) رهبری طریقت شمسیه را عهده دار بود و با تربیت شاگردان و فرستادن آن ها به نقاط مختلف و احداث خانقاه های بیشمار در فارس، نقش بسزایی را در رشد و تعالی فرهنگی و اجتماعی نواحی جنوبی ایران ایفا کند. پس از وفات محمد بن ابی نجم در سال ۷۸۶ ه.ق، سرپرستی مریدان او به کاکا فخرالدین ابوبکر واگذار می شود. در زمان وی آموزه های طریقت شمسیه در نواحی مختلف فارس گسترش می یابد و بنا به شخصیت کاریزماتیکش در نزد پیروان طریقت های دیگر از جمله فرق دانیالی نیز صاحب نفوذ و احترام می گردد و نهایتاً در نیمه اول قرن نهم ه.ق فوت می نماید. این مقاله به شرح و معرفی وقف املاک و مزارعی به بقعه فخریه (بارگاه کاکا فخرالدین) در خنج می پردازد. اصل وقف نامه در دسترس نیست اما رونوشت آن با عنوان وقف مزارع و املاکی جهت بقعه متبرکه فخریه در خنج و با شماره بازیابی ۹۹۷/۴۱۶ در مرکز اسناد



ملی ایران نگهداری می‌شود. متأسفانه سال نگارش وقف نامه خوانا نیست، اما با توجه به اینکه متولی وقف از برادرزادگان شیخ حاجی محمد بن ابی نجم رئیس طریقت شمسیه یا کاکائیه می‌باشد و همچنین شیوه نگارش و کلمات استفاده شده در آن، مکان‌هایی که وقف این بارگاه شده و اسامی اشخاصی که در وقف نامه به صورت درویش آمده (درویش لقب پیروان طریقت شمسیه در زمان شیخ ابونجم بوده) می‌توان حدس زد که این وقف نامه می‌بایست متعلق به قرن نهم هجری و در زمان اوج طریقت شمسیه و زمانی نزدیک به وفات کاکا فخرالدین با تلاش پیروان وی در دارالملک شیراز تهیه و تنظیم شده است.

به موجب این وقف نامه پیروان طریقت شمسیه املاک و مزارعی در خنج، فیروزآباد، افزر، صیمکان، خوزرک و بوشکان در خنج و توابع و کارزین و افزر و هرم و صیمکان، فیروزآباد و خنیفکان، (۲) را وقف بقعه فخریه نموده‌اند. متولی وقف کاکا شمس الملّه و الدین محمد بن الحسن ابی نجمی ملقب به شیخ الاسلام اعظم از شخصیت‌های برجسته و مهم طریقت شمسیه می‌باشد. از روی این وقف نامه می‌توان اهمیت نهاد وقف در جامعه ایران قرن نهم، حوزه نفوذ طریقت شمسیه در فارس، میزان نفوذ رهبر طریقت شمسیه کاکا فخرالدین در نزد پیروان طریقت‌های شمسیه و دانیالیه و همچنین آشنایی با شخصیت‌های عرفانی و برجسته فرقه‌های شمسیه، دانیاله را در قرن نهم پی برد. طول وقف نامه حدود دو متر می‌باشد و صفحات آن با سریشک به هم چسبانده شده و در طول زمان گوشه‌های آن خرد و افتاده است و به همین دلیل بخشی از کلمات وقف نامه ناخوانا می‌باشد.

جغرافیای تاریخی خنج

شهر خنج در ابتدای دشتی بزرگ در کوهپایه‌های زاگرس جنوبی قرار گرفته است. فاصله آن تا خلیج فارس، ۹۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰۴۴ متر می‌باشد. شهر خنج در ۲۷ درجه شمالی و ۵۲ درجه شرقی واقع شده و حدود آن از شمال به قیروکارزین، از مشرق به جویم و اوز و از جنوب به علامرودشت می‌رسد. (وثوقی، ۱۳۷۲: ۳۷۶)

در مورد وجه تسمیه خنج چندین روایت تاریخی وجود دارد. کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، قدیم‌ترین اثری است که از خنج نام برده شده که به صورت هنگ (Hong) ضبط شده است (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۶۲۹) و بعدها به صورت‌های گوناگون خنج بال (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۷۲) خنج فال (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۱۸) هونج، خنگ و خوانج در آمد. فسایی در فارسنامه ناصری درباره وجه تسمیه خنج می‌نویسد: «نام این قصبه در اصل خنگ بوده یعنی گوشه و بیغوله و بعد از تصرف عربی گاف مبدل به جیم گشته و آن را خنج گویند (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۱۳۰۳/۲) نظر دیگر اینکه نام اولیه این اسم، هنگ بوده که به مرور زمان به خنگ، هنج و خنج تبدیل شده است. همچنین معنای شادی و جشن برای خنج با واقع شدن آن در مجاورت روستای سده در ۵ کیلومتری شمال خنج مطابقت دارد؛ چرا که جشن سده که یکی از مراسم مهم زرتشتیان در دوران ساسانیان بوده، در محل این روستا برگزار می‌شد و احتمال دارد که نام خنج برای این منظور نیز به کار می‌رفت. (نوری، ۱۳۸۴: ۱۳۹) بر اساس نظریات دکتر محمد باقر وثوقی نام اولیه این شهر هنگ بوده که در زبان

پارسی به معنای گوشه است و علت نامگذاری آن، نمایانگر نوعی بافت فرهنگی و معنوی بوده که از طریق ایجاد خانقاه‌های گوناگون بویژه پس از قرن ششم هجری، خود را نشان داده است. با این تعبیر، ساختار اصلی شهر بر بنیاد فرهنگی و معنوی پایه گذاری شده است. (وثوقی، ۱۳۷۶: ۱۲)

شهر خنج در مسیر بازرگانی شیراز به طرف سیراف، کیش و بعدها هرمز قرار داشت و در دوره باستان به عنوان گذرگاه باستانی لارستان کهن در ایالت اردشیر خوره شناخته می‌شد. این شهر، به عنوان توقفگاهی در امتداد مسیرهایی که به سمت خلیج فارس می‌رفتند، اهمیت داشت و نقش مهمی در تجارت منطقه ای ایفا می‌نمود. (ابن خردادبه، ۶۰: ۱۳۷۱) با جایگزینی جزیره کیش به جای سیراف به عنوان مرکز تجارت دریایی، شهر خنج به اوج توسعه و رونق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رسید. این امر باعث نفوذ و حاکمیت امرای لارستان و همچنین قدرت معنوی علماء بر مناطق جنوب و بنادر شد. فتح لارستان در سال ۱۰۱۰ ه.ق توسط شاه عباس اول و تغییراتی که وی در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی این منطقه انجام داد بر تحولات تاریخی شهر خنج نیز اثر گذاشت. این شهر در دوره نادرشاه افشار به دلیل حمایت از شورش شیخ احمد مدنی ویران گردید و ساکنان آن به اطراف به قلعه ماروچاق در کنار رود مرغاب خراسان و استرآباد تبعید تبعید و پراکنده شدند. (مروری، ۱۳۷۴: ۳۶۳)

کاکا فخرالدین ابوبکر

بنا به یک روایت محلی کاکا فخرالدین ابوبکر (۳) به اتفاق دو برادر بزرگ‌ترش کاکا بدرالدین سلیمان و کاکا اخی احمد از شاهزادگان یا فرزندان امرای محلی بوده‌اند که به خدمت شیخ محمد ابونجم آمده و جزو مریدان او شده‌اند. شیخ محمد ابی نجم هنگام بازدید از قریه بغرد، کاکا فخرالدین که در این هنگام در سنین کودکی بوده و در این روستا سکنی داشته به همراه خود به خنج، آورده و به تعلیم او پرداخته است، طبق روایت تذکره ابونجم در آن هنگام پدر فخرالدین ابوبکر از دنیا رفته و هر سه برادر بدون سرپرست بوده‌اند. کاکا فخرالدین پس از مدت‌ها که در خدمت شیخ بود، به فرمان او در کوه قلات، به کنجی نشسته و مشغول عبادت شد و زائران بسیار به دیدار او می‌رفته‌اند. در اواخر عمر شیخ حاجی محمد، با او در سفرها شرکت می‌جست و از جمله در مسافرت شیخ به لار همراهش بوده است.

بر اساس تذکره ابونجمی که دکتر محمد باقر وثوقی بخشی از متن آن را در کتاب خنج گذرگاه باستانی لارستان آورده محمد ابونجم در حیات خویش فخرالدین ابوبکر را به جانشینی خود منصوب کرده است در بخشی از آن آمده است: شیخ فرموده (شیخ محمد ابو نجم) که ابو بکر بعد از من چهل سال در میان مریدان من بنشیند و ارشاد ایشان کند. به همان دستور بی کم و بیش بنشست و در این مدت نام خود بیان نیاورد و همه از شیخ گفت و نشان از شیخ داد. نقل است که روزی که آن حضرت با مریدان گفت که شما چون از پیش ما روید، کجا می‌شوید، گفتند در صحبت «کاکا فخرالدین ابوبکر می‌باشیم. گفت که بعد از من همچنین کنید و گفت که ای ابو بکر چون درویشان از چشم شما غایب شوند. مریدان ما هر یک سر به

گوشه ای کنند و هر یک خیالی به خود پردازند تو از حوالی تکیه درویشان به جایی دیگر مرو و گرد این خلوت ساکن باش. (وثوقی، ۱۳۷۲: ۱۲۶)

با این ترتیب پس از وفات محمد بن ابی نجم در سال ۷۸۶ ه.ق، سرپرستی مریدان او به کاکا فخرالدین ابوبکر بن محمد زکریا واگذار می‌شود. وی با تدبیر و اخلاصی که در تبلیغ آموزه‌های مرشد خویش اعمال می‌کند موجب می‌شود تا افراد زیادی به سوی آنان گرایش پیدا کنند و پیروان این فرقه جهت زیارت بقعه ابونجمیه وارد خنج شوند. به احتمال فراوان کاکا فخرالدین رهبر طریقت شمسیه در نیمه اول قرن نهم ه.ق فوت نموده و در خنج دفن می‌شود. مقبره و بارگاه او در کنار مسجدی به همین نام برپاست. این محل نام قدیمی اش «خلوتیان» بوده است این اثر نفیس دوره تیموری هم اکنون در گوشه جنوب شرقی خنج واقع شده و به شماره ۱۳۲۳ در سال ۱۳۵۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده و تحت حفاظت اداره کل میراث فرهنگی استان فارس قرار دارد.



مقبره کاکا فخرالدین

بازخوانی اصل وقف نامه به شرح ذیل می‌باشد:

هُوَ الْوَاقِفُ عَلٰی ضَمَائِرِ الْعِبَادِ

هو الله و الاسواه، المتبه في السفر الاسلامي، دامن من الفاتحه (ناخوانا) وقد ثبت عندی بوجه علی تصرف من الشهيد

باسمه لله

ثبت مؤدی الكتاب ملی هذا من الوقفیه و التولیه المحل... بالشرائط ...

لقد وقفت على موافقة ومحاولية واطلعت عليه من (... غير واضح)

تلوت المسطور حرفاً حرفاً و تلوت مزبور سطرّاً سطرّاً و سطرّاً أسطر و شهد الشهود والثقة و اشهدوا العجوك البقاء شهادة
يسمع الى ها و يقول عليها و اشهاداً يوافق قانون الصواب و يطابق للشرع المستطاب فيقلبه قبولاً و اشهدت مسئولاً حرّاً العبد
أبو القاسم بن كمال الدين الحسيني

مهر

إِنَّ أَحَقَّ وَأَوْلَى مَا يَفْتَحُ بِهِ الْكَلَامَ وَأَحْسَنَ وَأُحْرَى مَا يَمَالُ عَلَيْهِ السَّنَةُ الْأَقْلَامُ

حمد الله الواقف على الأسرار و الخفيات الموفّق عباده الواقفين إلى سلوك مناهج الخيرات و المبررات و الصلوة و السّلم
الأتيمز الأكمليين على محمد شمس سماء الرّسالات و الفخر أصحاب الوحي و الإلهامات و اله الاثمه الأجلة الذين كل
منهم فاتح أبواب الولايات و كاشف أنوار الهدايات؛ و بعد باعث بر تحرير اين رساله دينيه و مقصود از تسطير اين مقاله مليه
آنكه در محكمه عليه مطاعيه، واجب الاتباعيه، بدار الملك شيراز اعلاها الله تعالى في خلود ظلال حاكمها عاليحضرت
من له الآياله الملييات في ممالك الإسلام على العموم اعنى الفقير آلى فيض، فضل المتكاثر الوفي على الشريف الباقي
الشريفي، خصّه الله تعالى باللطف الشامل الخفي بعد از آنكه در ضمن مرافعات شرعيه ثابت و مبيّن و واضح و مبرهن شده
بود كه همگی و جملگی املاك و رقبات و حصص (۴) اشخاص (۵) و عقارات (۶) واقعات بعضی در خنج و توابع و
كارزين و افزر و هرم و صيمكان از مواضع بلوك گرمسير تركي و بعضی در بلوك فيروزآباد و خنيفقان عن خوزرك و بوشكان
من اعمال فارس صانها لله تعالى عن النهب و الباس ازقري و مزارع و بساتين منخله و مكرومه و مشجره به اشجار متنوعه و
اطويه و دور و طواحين و نخليات و و فسيلات و عيون و قنوات و انهار و جداول بعضی بالتمام و بعضی بالحصه المعينه و
مفروزا (۷) و مشاعاً على ما سنذكر و تفصيلها بالاسامي و المواقع و بعضها بالحدود اما آنچه واقع است در بلده خنج و
آن تمام بستانی است محوط (۸) منخل معروف بغرس اليد واقف آن قدوة المشايخ الاسلاميه كاكاس شمس المله و المعرفه
والدين محمد بن الحسن بن احمد الابونجمي مع طويه و آبار (۹) و حياض و برکه و تمام خانه واقعه در وسط بستان مذكوره
مبيته بر يك طبقه و دو طبقه و فضاء حوالي آن و اسطبل و كافه متعلقات و تمام عرصه خانها مدعوه به خلوت (۱۰) كاكاس
واقعه در جنوب بقعه و حسن ابی نجميه و اراضی براحه (۱۱) متعلقه به آن كه محدود است به زمین پزه (۱۲) برکه میدان و
به گزدان (۱۳) بقعه ابی نجميه و زمین پزه برکه شرقی و شارع پير لنگان و پزه بستان درویش محمد محمود بن حاجی و به
شارع شمالی حفره مشهوره به كال كريخ و تمام ارض بستان مشهور به مبارز طويه واقعه در آن و مجاری شرب مرتبه بر آن
از خشك رود ساريز و نصف تمام شايع كامل از كل بستان نصير و طويه داخله و مجاری شرب مرتبه بر آن از خشك رود
ساريز مذکور و تمام موازی شصت اصله نخل واقعه در ارض بستان ابورضا و تمام ارض مشهوره به پزه كوچك و بزرگ كاكاس
و مجاری شرب مرتبه بر آن از خشك رود مزبور و تمام زمین موسومه به مخ ستا (۱۴) و طويه داخله و مجاری شرب مرتبه
بر آن از خشك رود مذکور و تمام زمین مدعوه به کنار سرزرد و نصف شايع كامل از كل بستان منخل مشهوره به نوشن مزارع
على و طويه و حوض و برکه واقعه و مجاری شرب مرتبه بر آن از خشك رود مزبور و كافه ملحقات و اما آنچه واقع است



در توابع خنج و آن تمام مزرعه ای است دائره مدعوه به سیف آباد واقعه در موضع لاغر (۱۵) مَع بساتین منخله مکرومه و اشجار متنوعه قائمه در آن و اراضی سیحی و بخشی (۱۶) و جداول مجاری شرب مرتبه بر آن از رودخانه صهکان واقعه به قریها که مُستغنی الحَد و الوصف به اراضی حُدودِ شارع لاغر که دیه و مقابر در ظهر جداول واقع است و اراضی شرب مرتبه بر آن الی رودخانه شور و جبل که منتهی می شود سیحاً و بخشاً کافه ضمام و ملحقات و تمام مزرعه مدعوه به شتو واقعه در موضع مذکور مَع بساتین مشجره به اشجار متنوعه و اراضی متعلقه به آن سیحاً و بخشاً و مجاری شرب مرتبه از رودخانه مزبوره و تمام مزرعه خیرآباد مشهوره واقعه در موضع مکویه (۱۷) مَع بساتین منخله و مکرومه (۸۷) و اشجار متنوعه قائمه در آن و اراضی سیحیه و بخشیه و جداول و مجاری شرب مرتبه از رودخانه مذکوره و تمام قطعه زمین مدعوه بافکوهک واقعه در موضع مکویه مذکوره محدوده به جبل میشه و مقابر و اراضی مکویه و به جبل و به چشمه آب مشهوره به بوئین و به رودخانه صهکان با مجاری شرب مرتبه بر آن از رودخانه مذکوره و تمام مزرعه مدعوه به تنگ اناره واقعه در شارع مسلوک به قریه بغرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۸، ۲/۱۳۰۵) (۱۹) و تمام دو طاحونه خرابه واقعه در آن و قنوت منسوبه به این مزرعه واقعه به قرب ها و تمام مزرعه مدعوه به خیرآباد علیا و سفلی واقع در قریه بغرد مذکور و قنات منسوب به آن و اراضی سیحیه و بخشیه و تمام طویّه گردان واقعه ایضاً در قریه بغرد و چاه محفوره در آن و اراضی متعلقه و مجاری مرتبه آن خشک رود و هُن دو سهم شایع که هر سهمی به ورزی مصطلح است از جمله شش سهم سهام تمام طویه مشهوره به پلپه دان واقع در قریه مذکوره با مثل آن اراضی چاه محفوره در آن و تمام طویّه مشهوره بابی الحسین واقعه در قریه مذکوره و اراضی و چاه متعلقه به آن و تمام قطعه زمین مشهوره به گزویسه واقعه در قریه مذکوره و یک سهم شایع از جمله شش سهم سهام مشهوره به ورز از کل طویّه مدعوه به باریکو واقعه ایضاً در قریه مذکوره و تمام طویّه مشهوره به احمدان واقعه در قریه مذکوره و چاه محفوره و اراضی متعلقه و تمام حصه معینه مشاعه مشهوره به کاکا و طویه مدعوه به خلوتیه و از طویّه مدعوه به خواجکان واقعه در قریه بغرد مذکوره با مجاری شرب مرتبه بر آن و از خشک رود و هُن و از آبار محفوره در اطویّه مذکوره و تمام حصه معلومه مشاعه مشهوره بکاکا از کُل طویّه مدعوه به سام و از تمام طویّه موسوم به یوسفو و از کل بستان منخله مشهوره به مانان و یا مثل آن از آباره محفوره و مجاری شرب بر آن از خشک رود و هُن و از اراضی متعلقه به آن واقعه در بغرد مذکور و تمام قطعه زمین معروفه به من واقعه در قریه بغرد مذکور و تمام دو طاحونه مشهورین به ککره واقع بین در صحرای چاشم والا تحدیدی و حجری و خشبی موجوده در آن و اراضی متعلقه به این طاحونین و کافه متعلقات و تمام مزرعه مشهوره به شوره کویه واقعه در حوالی قریه فوح (۲۰) و اراضی سیحیه و بخشیه که حدود جنوبی آن متصل است تا بدرخت طرفاً قائمه در جداول مزرعه فوخ و مجاری شرب و مرتبه بر آن از قنات منسوبه به این مزرعه و تمام مزرعه شورکویه بآثره مشهوره به شورکویه سفلی و اراضی سحیه و محتسبه الی رودخانه شورکو و کافه ضمامیم و ملحقات و متعلقات و مجاری شرب مرتبه بر آن و اما آنچه واقع است در افزر و آن نصف کامل شایع است از کل بستان منخل مشجر مکروم و محوط معروف به کماسج واقعه در قریه کماسج و از مجاری شرب مرتبه در آن و از چشمه موسوم به آن و از اراضی معینه متعلقه به این بستان و تمام مزرعه آباده واقعه دره اراضی دشت لار توابع بلوک افزر و مجاری شرب مرتبه بر آن از قنات (۲۱) منسوبه به این



مزرعه و اراضی سیحیه و بخشیه و نصف مزرعه فتح آباد واقعه در قریه بازارویه مَع اراضی سیحیه و بخشیه و شرب مرتبه بر آن از قنات منسوبه به این مزرعه مَع اشجار منخله مکرومه و صدق کافه ضمائم و ملحقات و اما آنچه واقع است در کارزین و آن تمام مزرعه ایست مشهوره به بیدستویه مَع اراضی معینه و مجاری شرب مرتبه بر آن و از رودخانه صهکان و تمام طاحونه خرابه مدعوه به خلیل و ملحقات و اما آنچه واقع است در هرم و آن تمام مزرعه ایست مشهوره به جر مَع اراضی سیحیه و بخشیه و جداول و قنات منسوبه به آن و تمام مزرعه مدعوه جُتویا و اراضی سیحیه و بخشیه و صحاری متعلقه و مجاری شرب مرتبه بر آن از قنات منسوبه به این مزرعه و تمام مزرعه مشهوره بشور واقع در صحرای ملوچکان با توابع و اراضی سیحیاً و بخشياً و قنات منسوب به آن و اما آنچه واقع است در ده صیمکان (۲۲) و آن تمام مزرعه ایست مدعوه به زیغان مَع ملحقات و اراضی و مجاری شرب مرتبه در آن و از چشمه موسومه به این مزرعه و اما آنچه واقع است در فیروزآباد و آن تمام مزرعه ایست مشهوره به نورآباد مَع اراضی سیحیه و بخشیه و مجاری شرب مرتبه بر آن از نهر روده و از قنات منسوبه به این مزرعه و تمام مزرعه مدعوه به جلال آباد با توابع و اراضی و قنات و جداول و انهار موسومه به آن و تمام بستان مشجر مکرومه محوط مدعوه به خلوت واقعه در قریه کارزین مَع مجاری شرب مرتبه بر آن از نهر جاری در جنوب خلوت مشهوره به خلوت کاکا (۲۳) و اما آنچه واقع است در خوزرک و بوشکان منها ما واقع فی خنیفکان و آن تمام مزرعه‌ای است مدعوه به تاج آباد محدوده آن از قبله به جمل مشهوره بسرخ و از شمال به تل معروف به زیارت حاجی تاج الدین غازی و از صُبوحی به شارع و از جنوب به طریق مسلوک بشیراز با توابع و اراضی سحیه و بخشیه و مجاری شرب مرتبه بر آن و از رودخانه خنیفکان و تمام طاحونه قریه واقعه در اراضی شیب چنار و جمیع متعلقات و منسوبات و تمام قطعات اراضی سیحیه و بخشیه معروفه به چشمه شلدان و مهکوء بالا محدوده به گرد نگاه گیسودم و کمربالا و پر ککا بزرگ و آب چنار و به پهنه و گردنگاه شلدان و دره دونی و کوه سرخ و پرمهکو شیب با تمام مضافات و منسوبات و تمام قطعات اراضی معینه سیحیه و بخشیه محدوده بر تل کلایی و به راه مشهوره به تماچی و به مزرعه پشنکان و به جدول مزرعه و متعلقات و منسوبات آن و منها آنچه واقع است در قریه الجبال شهادة و آن تمام قطعه زمین است مشهوره به کهل زار و پرحمزه محدود به زمین قصربالا و مزرعه ددنکان و به بیدستان و داخنجان و مزروعو و چشمه شلدان و به زمین پهنه و به مزرعه زِدو مَع توابع و اشجار قائمه در آن و نوزده سهم شایع کامل از جمله بیست و چهار سهم سهام تمام مزرعه مدعوه بقصرالنهر قری الجبال محدوده به جبل خر مووسک موسوم به بجسته و گردنگاه بدلی کرم و به دره چشمه رانی و پُل تیرو و به آستانه کنبوره و گردنگاه گرخنکی مَع اراضی سحیه و بخشیه و مجاری شرب مرتبه بر آن از عیون واقعه در آنجا و تمام طاحونه مدعوه به گودانو واقعه در قصرالنهر که سابقاً دائر بوده و به میاه چشمه چنار و تیرو و کافه متعلقات و تمام اراضی و عیون و اشجار و کرومه در آن واقعه در جبل مرک چنار از مواضع قری الجبال محدود از قبله و شمال به بستان داوود بهمنی و تنگ اشک و از صباح به گردنگاه لشکرگاه و کمربالا و از جنوب تنگ خرادان و سفیدان کوچک و نصف شایع کامل از تمام طاحونه معروف به کوشک واقعه در دارنجان محدوده به تل مهکان و کوشک خریه و سه طرف دیگر بروده با هریک از حقوق شرعیه که به اسم‌ها در محل وقوع اکثر از ذکر حدود مستغنی است و بعضی به سبب ذکر حدود علی ماسبق به رفع جهالت از آن شده و مجموع از ما عدم امتاز برگشته



وقفست بر بقعه متبرکه مشهوره بفخریه در بلده خنج گرمسیر مذکور قداماً که این بقعه در محل وقوع از غایت شهرت و شیوع مستغنی است از ذکر حدود و بر مصالح آنجا به وقفیه صادره از واقفین معلومین که به ملکیه شرعیه و حقیه دینیه متصرف آن بوده‌اند در حاله حیات و نفاذ و تصرفات دینیه وقفی صحیح شرعی لازم جازم مخلد موید مقرون به قربت و سایر شرایط صحت الی آن یرث الله ارض و من علیها و هو خیر الوارثین و ثبوت آنکه تولیه شرعیه تمامی موقوفات مذکوره و بقعه موقوف علیها مذبوره شرعاً و شرطاً مخصوص و منصوص مذکور اولاد و اعقاب واقفین معلومین آنجا و بعد از آن بذکود اولاد ایشان و ما تعاقبو تناسلوا نسلماً بعد نسل و بطنا بعد بطن و عقباً عقبی عقب بلا مشارکه اناث بشرط اسنیه و ارشديه و تقدیم بطن اعلی بر اسفل و جمیع المراتب و ثبوت آنکه منتهی شده بود نوبت تولیت شرعیه شرطه بقعه و موقوفات مذکوره و موقوفات مذکوره الیوم به جناب نقوی مآب ارشاد انتساب بقیه اعظام المشایخ کاکا شرفا المله و التقوی و الدین محمد ابن الحسن بن عالیجناب شیخ الاسلام اعظم مغفور کاکا شمس المله و الدین محمد بن الحسن ابی نجمی که به صفات رشد و تقوی و کفایه موصوفه و معروفه و حال متصدی امر تولیت بقعه فخریه و متصرف اکثر موقوفات آنجاست تولیه و ثبوت آنکه مصارف شرعیه حاصل و منافع موقوفات مذکوره علی ما علیه من و قضها اولاً عمارت موقوف علیها است و دیگر قیمت فروش که در آن به عقد بسط نمایند و قیمت روشنائی آن الاستضاءه به فی اللیالی و مع آلات سقی و توضی و آلات طبخ و مصالح ماکولات و مشروبات و اطعامات فقراء و مساکین و صادرین و واردین و اداء وظایف مرسومات خادم و مؤذن و پیشنماز و فراش و بواب و سقی بالترتیب المشروح و سایر و آنچه موجب به رواج و رونق بقعه مذکور باشد کل ذالک منوت برای المتولی و فکر الصایب و از شرائط وقف مذکور آنکه نخرند و نفروشدند و نبخشند و عوض مصداق ندهند و مرهون ننمایند و زیاده از یک سال به اجاره و مساقات و مزارعه ندهند لافی عقد و اجد و لافی عقود متعدد مطلقاً ایجار و مساقات نمایند و ثبوتات صحیحه شرعیه مستفاده از مطالعه وقف بامجاه ثابتته المضامین ذاله و اقامه بینه عادلّه کامله در وجه من لا بد من حضوره شرعاً بر وقف مسطور منفصلاً و به قبول بیان و ترتیب حکم دینی بر صحت و لزوم و ابرام و استحکام وقفیه تمامی رقبات منفصله فوق عنه غامه مقدمه واجبه و مستحبه سؤال من له الجواد در این وقت مسطور به التماس جناب متولی وقف و مومی الید شرفا الاکابر من المشایخ حیاً ابی نجمی تحت تحریره و صوره تدوین و تذکر یافت و اشهاد شرعی بر مضمون انفصالات مرتب گشت و الله بحق الحق بکلماته و یبطل الباطل بینات آیاته و الختم بالصلواه و السلم علی من ختم به الرساله و علی و آله و صحبه تحریراً فی ثانی شهر عشر من شهر جمادی الثانی سنه



صفحه اول وقف نامه

شهدوا بذلك ضمن المرافعه الشاهد بالوقفه و التوليه و المصرف و سائر ما فيه درویش زین الدین علی ابن محمد ابن حسن و درویش بن شهاب الدین بن علی و ابن شهاب الدین و درویش قطب الدین احمد بن بن مولانا محمود بن محمود و درویش جمال الدین محمود ابن محمد ابن جمال الدین محمود و الله محمود خواجه کمال الدین بن محمود بن فخر الدین و خواجه محمد بن جلال الدین بن محمد عربی و استاد محمد ابن علی ابن کمال ابن و درویش شاه محمود بن احمد ابن محمد و درویش شمس الدین محمد کمال الدین بن محمود و رئیس شمس محمد بن زین الدین بن محمد و اخوه رئیس شمس الدین و رئیس حسن ابن زین الدین مذکور محمد ابن احمد بن محمود و درویش ابن علی ابن محمد و محمد ابن محمود ابن محمد القصر النهری

سجلات:

۱- بالوقفیه المشروحه المشروعه من اوله الی آخره بشهد الفقیر الحقیر محمد ابن حاجی محمد منصورى الخنجی مهر

- ۲- شهد بذالك لطف الدين نورالدين شعبي مهر
- ۳- كذالك بشهد الفقير شاه على حسين الدين كلاني
- ۴- وقفه بقعه عليه به موجبي كه مذكور شده اظهر من الشمس است غياث الدين جمال الدين شعبي
- ۵- و وقفه بقعه المتبركه عليه فخره شد و شهدت العبد الفقير نورالدين هدايت الدين شعبي مهر
- ۶- شهد بمضمونه درويش حاجي قطب الدين
- ۷- مضمون وقفه فوق مطالعه شد و وقفه حضرت اظهر من الشمس عزالدين علاء الدين شعبي مهر
- ۸- شهد بالوقفه و التولية و التصرف و سائر مافيه حرز الفقير لطف الدين ابن كمال الدين شعبي كلاني
- ۹- أشهدت بالوقفه و التولية و التصرف و سائر ما فيه حرره العبد محمد بن حسن قطب الدين قصر النهري
- ۱۰- تشرفت بمطالعه هذه الكتاب النبي علي الصدق و الصواب و وجدته.. بنقل الثقاه في صحته اشهد حرره الفقير محمد ابن احمد سهروردي
- ۱۱- شهد بذالك جلال الدين بن محمد صفي الدين شعبي مهر
- ۱۲- صورة المسطورة من اوله الي آخره صحيح و وقفه و توليه مشروحه در اين كتاب مطابق شرع شريف و شرط و است و اين تصديق حمل بر آن كرده حرره فخرالدين كمال ابي نجمي مهر
- ۱۳- هذا خط يده و ختم بمشهدي و صدق و اعترف بر مهر
- ۱۴- اشهد بمضامين ما زبربالله المتنه المسند المستند الشرع الشريف نمقه منصور استرگو مهر
- ۱۵- علماء اسلام خلدلله اظلالهم بين الانام بيان فرمايند كه صوره مسطوره صحيح و مشروع بانه بينوا توجروا بلى ولله اعلم نمقه منصور استرگو مهر
- ۱۶- لقد تشرفت على مضمونه و مطاوبه و اطلعت عليه و طالقه فيه مطابقه الشريعه الغرا..... اصله.....الفصح سيان سيان نمقه احقر عبادالله اضغفهم ابن جمال الدين حبيب الله صفي الدين بن الدانيالى مهر
- ۱۷- طابقه هذا السواد للسواد الاصل الاصيل فتطابقوا و توافقا و تماثلا نمقه جمال الدين حبيب الله الدانيالى مهر
- ۱۸- بلغت بفحاوته و وجدت مواطبا للمله الزهرا و تشرفت بحبر الثقاه عنه نمقه حبيب الله عطاء الله ابن عبدالرحمن الدانيالى مهر
- ۱۹- و صحه مطاوير و لاحت فحاويه بالوجه الموصوف به عندى كما بلغنى الثقاه توليه المعبر فيه زينت الاشهاد الملى مسئولوا نمقه افقر العباد الى عفوى الله المتعالى علا الدين ركن دانيالى زرفه الله الشرائف المعالى
- ۲۰- بثبوت مضمونه و صحه مكنونه اشهدت نمقه حسن ابن مرشد منصور سلامى مهر
- ۲۱- المذبور فيه و المسطور فى فحاويه من الوقفه و التوليه المشروحين قد تبته عندى ما لاساليت المعبرين يدي فاشهدت بمقاطبه مسئولوا نمقه الفقير الى الله تعالى مرشد منصور بن هبه الله السلمانى

۲۲- بعد ما طلعت علی مطاوی کتاب الناطق بالصدق و الثواب قد ثبت مدلوله تحقق مکتونه عندی بالوجه المستطاب فاشهدت به مسئولاً خط الفقیه محمد بن اسماعیل القزوینی مشهوراً حامداً
 ۲۳- هو الواقف علی ضماین العباد، ذالسواد طوبق مع نسخه اللتی نخست عنها و هما مطابق و موافق من اله التی تالیه من غیر زیاده و لا نقیضه و کتبه، مهر مرحوم آخوند ملاً محمد کمال قاضی خنج



صفحه دوم وقف نامه

پی نوشت ها

- ۱- طریقت مرشدیه در نیمه دوم قرن چهارم هجری توسط شیخ ابواسحاق کازرونی در کازرون بنیان نهاده می شود و تا اوایل قرن نهم هجری در اکثر نقاط ایران بویژه خنج گسترش می یابد.



۲- درباره نام این منطقه بین مورخین اختلاف نظر وجود دارد. فسایی این مکان را به صورت هنیفقان نوشته و آن را جزو بلوک خواجه دانسته است. (فارسنامه ناصری ج ۲، ص ۱۳۰۵). ابن بلخی در فارسنامه آن را خنیفقان نامیده و درباره آن می‌نویسد: «خنیفقان دیهی بزرگ است و بر سر راه فیروزآباد است و آن را بیارس خنافگان خوانند و از آنجا تا فیروزآباد سخت راه دشوار است همه تنگ‌ها و کوهستان درشت و لگام گبرها است و آن راه مخوف باشد از پیاده دزد و هواء آن سردسیر است معتدل و منبع رود برازه کی رود فیروزآباد است از آنجا است و مردم آنجا کوهی طبع باشد اما درین ایام همایون خلدها الله آن راه و غیر آن ایمن است و کس را زهره نیست کی فسادی کند.» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵)

۳- (کاکائیه از واژه کاکا که در لهجه‌های لارستانی به معنای برادر بزرگ‌تر است گرفته شده که عنوان بسیاری از مریدان شیخ محمد ابونجم بوده است از آن جمله «کاکافخرالدین ابوبکر»، کاکا بدرالدین سلیمان (مقبره در فیشور) و کاکا اخی احمد جلاری (مقبره در گلار) را می‌توان نام برد. (نصیری و وثوقی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

۴- قسمت‌ها، بهره‌ها

۵- نصیب‌ها

۶- زمین و آب و درخت

۷- جدا کرده شده

۸- دارای حصار

۹- جمع بنر- چاه‌های آب

۱۰- در اصل بخلوه

۱۱- زمین فراخ و خالی

۱۲- بلندی، پشته

۱۳- در اصل بگزندان

۱۴- در زبان خنجی مخ به معنی نخل می‌باشد. سه اصله نخل

۱۵- لاغر دهی از دهستان سیف آباد شهرستان خنج می‌باشد.

۱۶- زمین آبی و دیمی

۱۷- دهی است از توابع بخش مرکزی شهرستان خنج

۱۸- درخت انگور، تاکستان

۱۹- روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان خنج در فارسنامه ناصری به صورت بغرد آمده است. (حسینی فسایی،

(۱۳۸۸: ۱۳۰۵/۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۲۰- امروزه هیچ اثری از این قریه نیست. به احتمال زیاد بر اثر جنگ و یا زلزله این مکان تخریب و اهالی آن مجبور به مهاجرت شده‌اند.

۲۱- در اصل قنواة

۲۲- صیمکان امروزه یکی از بخش‌های شهرستان جهرم می‌باشد.

۲۳- در اصل بخلوة

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۷۶)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، نشر سپهر نقش.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱)، المسالك و الممالك، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل.
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج، و رینولد آلن نیکلسون، تهران: نشر اساطیر.
- بنی عباسیان، بستکی، محمد اعظم (۱۳۷۲)، تاریخ بستک و جهانگیریه، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۸)، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، چ ۴.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، مجمع الانساب شبانکاره‌ای، تصحیح هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- محمود بن عثمان (۱۳۵۸)، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۷۴)، خنج گذرگاه باستانی لارستان، قم، نشر خرم.
- نحوی، اکبر (۱۳۸۷)، «بوسعیدی از دیار جنوب»، مجله آینه میراث، زمستان، شماره ۴۳.
- نوری، محمد نور (۱۳۸۴)، خنج دارالاولیای فارس گنجینه فرهنگ و تمدن لارستان، قم، نشر حضرت عباس (ع).
- نصیری، محمدرضا و وثوقی، محمد باقر (۱۳۹۴)، کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)، تهران، نشر فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- نسخه خطی تذکره ابونجمی.